



هماهنگی در اخبار فدک

پدیدآورده (ها) : فاطمی موحد، حسن
علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: بهار و تابستان 1390 - شماره 2
از 84 تا 103
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/867377>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث
تاریخ دانلود : 07/08/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

همه‌انگاری در اخبار فدک

سیدحسین فاطمی موحد^۱

چکیده

قضیه‌ی فدک از فرازهای مهم تاریخی است که چند و چون آن همواره میان علمای شیعه و اهل سنت مورد اختلاف نظر بوده و بحث‌های فراوان را به خود اختصاص داده است. یک عامل مهم در اختلاف نظرها، ابهام‌ها و تعارض‌هایی است که در اخبار فدک دیده می‌شود. نویسنده در این مقاله کوشیده است، تعارض و ابهام‌ها را بدون در نظر گرفتن سند روایات فدک، برطرف سازد.

کلیدواژه‌ها: فدک، تعارض، ارث، بخشش، غصب.

ساکنان فدک در سال هفتم هجرت با خبر شدن از پیروزی پیامبر ﷺ در خیبر، طی پیامی خبر تسلیم خود را به آگاهی حضرت رساندند و چون فدک بدون جنگ فتح شد، از اختصاصات پیامبر ﷺ بود و مسلمانان در آن سهمی نداشتند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«و ما آفأ الله علی رسوله من هم فما أوجفتم علیه من خیل و لا رکاب.»^۲

آن غنایمی را که به رسولش بازگرداند (بخشید) چیزی است که شما بر آن‌ها اسب و شتر نتاختید. (زحمت نکشیدید.) هم‌چنین می‌فرماید:

«یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالِ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...»^۳

[ای پیامبر] از تو درباره‌ی انفال می‌پرسند؛ بگو انفال برای خدا و رسول است. اموالی که بدون جنگ از کفار به دست مسلمانان بیفتد، نمونه‌ای از انفال است. رسول خدا ﷺ طبق دستور خداوند که فرمود: «و آت ذالقربی حقه»؛^۴ «حقوق خویشاوند را عطا کن» فدک را به حضرت

۱. پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف حدیث (دارالحدیث).

۲. سوره حشر، آیه ۶.

۳. سوره انفال، آیه ۱.

۴. سوره اسراء، آیه ۲۶.

فاطمه علیها السلام داد^۱ و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله سالیان متمادی در تصرف آن حضرت بود و وکیلان او در آن کار می‌کردند.^۲

با روی کار آمدن ابوبکر، طبق دستور او کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام را از آن اخراج کردند و به تصرف ابوبکر در آمد.^۳ اعتراضات حضرت فاطمه علیها السلام به نتیجه نرسید و پس از آن تا پایان حیات خویش از ابوبکر رویگردان شد.^۴

تعارض‌ها و ابهام‌ها

در مطالعه‌ی ابتدایی اخبار فدک، تعارض‌ها و ابهام‌هایی به چشم می‌خورد؛ چه بسا این ناهماهنگی‌ها سبب تردید برخی نسبت به اصل قضیه شود! این نوشته درصدد رفع این ابهام‌ها است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را بخشید، چرا حضرت فاطمه علیها السلام سخن از ارث به میان آورد؟ اگر ارث بود، چرا ابوبکر شاهد خواست و حضرت شاهد آورد؟ شاهد در بحث ارث، برای اثبات نسبت است؛ اما در این‌که حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است، کسی تردید نداشت و شاهدانی که حضرت آورد برای اثبات نسب نبود.^۵ در پاره‌ای روایات، سخن از ارث نیست؛ بلکه بخشش مطرح است.^۶ در برخی تنها صحبت از ارث است.^۷ در برخی سخن از بخشش و ارث هر دو است.^۸ در بیشتر اخبار آمده است که حضرت زهرا علیها السلام خود، با ابوبکر صحبت کرد؛^۹ اما طبق خبری امام علی علیه السلام با ابوبکر سخن گفت.^{۱۰}

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعه، ص ۲۸۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعه، ص ۲۸۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعه، ص ۲۸۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۸، ص ۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۵ و ص ۳۲، ح ۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۸۱، ح ۵۳ و ۵۴؛ طبقات کبری، ج ۸، ص ۲۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲، ح ۹۷۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعه، ص ۲۸۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲، ح ۹۷۳.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعه، ص ۲۸۹.

۷. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۸، ص ۲۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۵ و ص ۳۲، ح ۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۸۱، ح ۵۴ و ۵۳؛ طبقات کبری، ج ۸، ص ۲۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲، ح ۹۷۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۴۹؛ دلائل الامامة، ص ۱۱۱؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴، ح ۹۷۴.

۸. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲، ح ۹۷۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اختصاص، ص ۱۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۹. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۸۱، ح ۱۶۵۸؛ اختصاص، ص ۱۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۱۰. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

در برخی آمده است که ابوبکر فدک را کتبی برگرداند و عمر نوشته‌ی ابوبکر را گرفت و نگذاشت فدک به دست حضرت برسد؛^۱ اما از برخی دیگر استفاده می‌شود که ابوبکر برنگرداند.^۲ بر اساس روایاتی، ابوبکر ادعا کرد که خودش از پیامبر شنیده است که ارثی نمی‌گذارد؛^۳ اما خبرهایی می‌گویند که شاهدانی به این سخن پیامبر گواهی دادند.^۴ طبق بیشتر خبرها حضرت زهرا علیها السلام به تنهایی ادعای مالکیت فدک را داشت؛ اما از برخی از خبرها برمی‌آید که عباس (عموی پیامبر) نیز مدعی ارث بود.

روایات

احادیثی که برخورد امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر و سخنان میان آن‌ها را گزارش کرده‌اند، از جهت بخشش یا ارث بودن فدک، چهار دسته هستند:

دسته‌ی اول - بخشش

در برخی روایات تنها سخن از بخشش است:

الف) ابی - علیه السلام قال: حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ذكره عن ابي عبدالله علیه السلام قال: لما منع ابوبکر فاطمة علیها السلام فدکاً و اخرج و کیلها، جاء امیر المؤمنین علیه السلام إلی المسجد و ابوبکر جالس و حوله المهاجرون و الأنصار، فقال: یا ابا بکر! لم منعت فاطمة علیها السلام ما جعله رسول الله صلی الله علیه و آله لها و کیلها فیه منذ سنین؟ فقال ابوبکر: هذا فی المسلمین فإن أتت بشهود عدول و إلا فلاحق لها فیه. قال: یا ابا بکر تحکم فینا بخلاف ما تحکم فی المسلمین؟! قال: لا. قال: أخبرنی لو کان فی ید المسلمین شیء فادعیته أنا فیه ممن کنت تسأل البیتة. قال آیاک کنت أسأل. قال: فإذا کان فی یدی شیء فادعی فیه المسلمون تسألنی فیه البیتة؟ قال: فسکت ابوبکر، فقال عمر: هذا فیء للمسلمین و لسا من خصومتک فی شیء ...^۵

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعة، ص ۲۸۹.

۲. قرب الاسناد، ص ۹۹، ح ۳۳۵.

۳. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۸۱، ص ۱۶۵۸؛ الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۳۱؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۱، ح ۵۳؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲، ح ۹۱۷۷۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲، ح ۵۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

۴. اختصاص، ص ۱۸۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ قرب الاسناد، ص ۹۹، ح ۳۳۵.

۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

هنگامی که ابوبکر حضرت فاطمه علیها السلام را از تصرف در فدک منع کرد و وکیل او را اخراج نمود، امام علی علیه السلام به مسجد رفت، در حالی که ابوبکر نشسته بود و مهاجران و انصار گرد او را گرفته بودند. فرمود: ای ابوبکر، چرا فاطمه علیها السلام را از تصرف در عطای پیامبر صلی الله علیه و آله به او، منع کردی و وکیلش که سالیان متمادی در آن کار می‌کرد، اخراج کردی؟! ابوبکر گفت: فدک غنیمت مسلمانان است. اگر او شاهدان عادل بیاورد، برمی‌گردانم و الا حقّی در آن ندارد.

امام علی علیه السلام فرمود: ای ابوبکر، درباره‌ی ما برخلاف دیگر مسلمانان حکم می‌کنی؟! ابوبکر گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: به من بگو اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من درباره‌ی آن ادعایی کنم، از چه کسی بینه (شاهد) می‌خواهی؟ جواب داد: از تو. امام علیه السلام فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان درباره‌ی مالکیت آن ادعایی کنند، از من بینه می‌خواهی؟ ابوبکر ساکت شد. عمر گفت: این غنیمت مسلمانان است و ما با تو در چیزی خصومت نداریم.

(ب) علی بن محمد بن عبدالله عن بعض أصحابنا أظنه السیاری عن علی بن أسباط قال: لما ورد أبو الحسن موسی علیه السلام ... قال: إن الله تبارک و تعالی لما فتح علی نبیّه صلی الله علیه و آله فدکاً و ما والاها، لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب فأنزل الله علی نبیّه صلی الله علیه و آله: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ». فلم یدر رسول الله صلی الله علیه و آله من هم. فراجع فی ذلک جبرئیل و راجع جبرئیل علیه السلام ربّه فأوحی الله إلیه أن ادفع فدک إلی فاطمة علیها السلام. فدعاها رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لها: یا فاطمة إن الله أمرنی أن أدفع إلیک فدکاً. فقالت: قدر قبلت یا رسول الله، من الله و منک. فلم یزل و کلاؤها فیها حیاة رسول الله صلی الله علیه و آله فلما ولی أبو بکر أخرج عنها و کلاؤها، فأتته فسألته أن یردها علیها. فقال لها: اتیننی بأسود أو أحمر یشهد لک بذلک. فجاءت بامیر المؤمنین علیه السلام و امّ ایمن فشهدا لها فکتب لها بترک التعرض. فخرجت و الکتاب معها فلقیها عمر فقال: ما هذا معک یا بنت محمد؟ قالت: کتاب کتبه لی ابن اَبی قحالة: قال أرینبیه. فأبت. فانتزعها من یدها و نظر فیہ ثمّ تفل فیہ و محاه و خرقة. فقال لها: هذا لم یوجف علیه أبوک بخیل و لا رکاب ...^۱

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴؛ مقنعة، ص ۲۸۹. در تهذیب الاحکام و مقنعه آمده است که امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز جزء شاهدان بودند.

خدای متعال هنگامی که فدک و اطراف آن را برای پیامبر ﷺ فتح کرد و اسب و استر بر آن نداشتند (مسلمانان برای فتح آن به زحمت نیفتادند) خداوند این آیه را نازل فرمود: **حَقَّ** خویشاوندان خود را عطا کن. پیامبر ﷺ ندانست آنان کیانند. حضرت برای توضیح به جبرئیل مراجعه کرد و جبرئیل نیز به خدا. خداوند بر پیامبر ﷺ وحی کرد که: فدک را به فاطمه **علیها السلام** عطا کن. رسول خدا او را فراخواند و فرمود: ای فاطمه، خداوند به من امر فرمود که فدک را به تو بدهم. حضرت فاطمه **علیها السلام** عرض کرد: آن را از خداوند و تو پذیرفتم.

همواره و کیلان او در حیات رسول خدا ﷺ در فدک بودند تا این که وقتی ابوبکر به خلافت رسید، و کیلان را اخراج کرد. حضرت زهرا **علیها السلام** نزد او رفت و خواستار بازگرداندن فدک شد. ابوبکر گفت: شاهدی [هرچند] سیاه یا قرمز بیاور. حضرت فاطمه **علیها السلام** امام علی **علیه السلام** و ام‌ایمن را به عنوان گواه برد. در نتیجه ابوبکر به صورت مکتوب نوشت که متعرض فدک نشوند.

حضرت فاطمه **علیها السلام** در حالی که نوشته را در دست داشت، خارج شد. عمر او را دید و گفت: ای دختر محمد، در دست چیست؟ فرمود: نوشته‌ی ابوبکر است. گفت: نشانم بده. حضرت امتناع کرد. عمر آن را گرفت و خواند؛ سپس با آب دهان نوشته را پاک و پاره کرد؛ سپس گفت: پدر تو در فدک اسب و استر نراند. (او هم مثل دیگران حقی در آن ندارد).

دسته‌ی دوم - ارث

روایاتی نیز تنها از ارث سخن گفته‌اند:

(الف) حدثنا عبدالعزيز بن عبدالله حدثنا إبراهيم بن سعد عن صالح عن ابن شهاب [الزهري] قال: أخبرني عروة بن الزبير: إن عائشة؟ أم المؤمنين - رضی الله عنها - أخبرته:

إن فاطمة **علیها السلام** ابنة رسول الله **ﷺ** سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله **ﷺ** أن يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله **ﷺ** مما أفاء الله عليه. فقال لها أبو بكر: إن رسول الله **ﷺ** قال: لا نورث ما تركنا صدقة. فغضبت فاطمة بنت رسول الله **ﷺ** فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت.^۱

حضرت فاطمه **علیها السلام** پس از رحلت رسول خدا ﷺ از ابوبکر صدیق خواست تا از میان آنچه خداوند به پیامبر اختصاص داده و باقی مانده، ارث او را بدهد. ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما ارثی باقی نمی‌گذاریم و ترکه‌ی ما صدقه است. فاطمه **علیها السلام** غضبناک شد و تا پایان حیات، از ابوبکر دوری گزید.

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۸۱، ح ۵۴؛ طبقات کبری، ج ۸، ص ۲۸.

ب) حدثنا عبدالله بن محمد حدثنا هشام أخبرنا معمر عن [ابن شهاب] الزهري عن عروة عن عائشة. إن فاطمة عليها السلام والعباس أتيا أبا بكر يلتمسان ميراثهما من رسول الله صلى الله عليه وآله و هما حينئذ يطلبان أرضيهما من فدك و سهمهما من خيبر. فقال لهما أبو بكر: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا نورث ما تركنا صدقة إنما يأكل آل محمد من هذا المال. قال أبو بكر: والله لا أدع أمراً رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يصنعه فيه إلا صنعته. قال: فهجرته فاطمة فلم تكلمه حتى ماتت.^۱

فاطمه عليها السلام و عباس نزد ابوبکر رفته درخواست ارثشان از رسول خدا را کردند. آن‌ها زمینشان را از فدک و سهمشان را از خيبر خواستند. ابوبکر گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما ارث باقی نمی‌گذاریم و ترکه‌ی ما صدقه است. همانا آل محمد از این بیت‌المال می‌خورند. ابوبکر ادامه داد: به خدا سوگند، آنچه را از رسول خدا دیدم، وانمی‌گذارم؛ مگر به آن عمل کنم. در نتیجه فاطمه عليها السلام تا پایان حیات از او دوری گزید و با او سخن نگفت.

ج) در خطبه‌ی حضرت فاطمه عليها السلام معروف به خطبه‌ی فدکیه سخن از ارث است.^۲ به دلیل طولانی بودن، از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

د) عنهما (محمد بن عبد الحمید و عبد الصمد بن محمد) عن حنان بن سدير:

سأل صدقة بن مسلم أبا عبدالله عليه السلام - و أنا عنده - فقال: من الشاهد على فاطمة بأنها لا ترث أباه؟ فقال: شهدت عليها عائشة و حفصة و رجل من العرب يقال له: أوس بن الحدثان من بني نضر. شهدوا عند أبي بكر بأن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا أورث. فمنعوا فاطمة عليها السلام ميراثها من أبيها.^۳

صدقة بن مسلم از امام صادق عليه السلام در حضور من پرسید: چه کسی شهادت داد که فاطمه عليها السلام از پدرش ارث نمی‌برد؟ امام عليه السلام فرمود: عایشه و حفصه و عربی به نام اوس بن حدثان - از بنی نضر - نزد ابوبکر شهادت دادند که رسول خدا فرمود: ارث نمی‌گذارم. در نتیجه فاطمه عليها السلام را از ارث پدرش محروم کردند.

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۸۱، ح ۵۳؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲، ح ۹۷۷۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲، ح ۵۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۴۹؛ دلائل الامامة، ص ۱۱۱؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴، ح ۹۷۴.

۳. قرب الاسناد، ص ۹۹، ح ۳۳۵.

ه) قال عمر لأبي بكر:

«انطلق بنا إلى فاطمة، فإننا قد أغضبناها. فانطلقا جميعاً، فاستأذنا على فاطمة، فلم تأذن لهما. فأتيا علياً فكلماه، فأدخلهما عليها. فلما قعدا عندها، حولت وجهها إلى الحائط، فسلمنا عليها، فلم ترد عليها. فتكلم أبو بكر فقال: يا حبيبة رسول الله! والله إن قرابة رسول الله أحبّ إليّ من قرابتي وإنك لأحبّ إليّ من عائشة ابنتي ولوددت يوم مات أبوك أنني متّ و لا أبقى بعده. أفتراني أعرفك و أعرف فضلک و شرفک و أمتعک حقّک و میراثک من رسول الله، إلّا أنني سمعت أباک رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا نورث، ما تركنا فهو صدقة...»^۱

عمر به ابوبکر گفت: نزد فاطمه عليها برویم؛ زیرا او را غضبناک کردیم. به خانهای فاطمه زهرا عليها رفتند و اجازه‌ی ملاقات خواستند. حضرت به آنها اجازه نداد. آنان با امام علی عليه السلام صحبت کردند و او آنها را نزد حضرت برد. وقتی نشستند، حضرت فاطمه عليها روی خود را از آنها به طرف دیوار برگرداند. سلام کردند؛ اما جوابشان را نداد. ابوبکر گفت: ای محبوب رسول خدا! به خدا سوگند، خویشاوندی رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد من محبوب‌تر از خویشاوندی خودم است. تو در نظرم محبوب‌تر از دخترم عایشه هستی. در روز وفات پدرت دوست داشتم می‌مردم و پس از او زنده نمانم. چگونه ممکن است که از تو و فضیلت و شرافت تو آگاه باشم و در عین حال مانع رسیدن به حقّ و میراثت از رسول خدا شوم؟ من از پدرت شنیدم که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند، صدقه است.

و) حدثنا محمد بن المثنی حدثنا أبو الوليد حدثنا حماد بن سلمة عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: جئت فاطمة عليها إلى أبي بكر فقالت: من يرثك؟ قال: أهلي و ولدي. قالت: فما لي لا أرث أبي؟ فقال أبو بكر: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا نورث.^۲

فاطمه عليها نزد ابوبکر آمد و فرمود: چه کسی از تو ارث می‌برد؟ جواب داد: اهلم و فرزندانم. فرمود: چرا من از پدرم ارث نبرم؟ ابوبکر گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم.

۱. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۱.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۸۱ ح ۱۶۵۸.

اخباری که از ارث و هبه هر دو سخن گفته‌اند. این روایات دو قسم هستند:

قسم اول. در روایتی آمده که حضرت زهرا علیها السلام در ابتدا از هبه سخن گفت و پس از نپذیرفتن ابوبکر، با مطرح کردن ارث، خواست به حق خویش برسد:

مما رواه محمد بن سلام بن سار الكوفي بإسناده، عنها عليها السلام: إنه لما أمر أبو بكر بأخذ فدك من يديها و قد كان رسول الله ﷺ أقطعها إياها لما أنزل الله عز وجل «و آت ذا القربى حقه» فكانت مما أفاء الله عز وجل عليه. فقال أبو بكر: هي لرسول الله ﷺ. فشهد علي عليه السلام و أم أيمن - و هي ممن شهد له رسول الله ﷺ بالجنة - أن رسول الله ﷺ أقطعها ذلك فاطمة عليها السلام. فرد أبو بكر شهادتهما و قال: علي جارّ إلى نفسه و شهادة أم أيمن وحدها لا تجوز. فقالت أبو بكر فاطمة عليها السلام: إن لا يكن ذلك، فميراثي من رسول الله ﷺ. فقال: إن الأنبياء لا يورثون.^۱

ابوبکر فرمان داد تا فدک را از دست حضرت بگیرند، در حالی که پس از نزول آیه‌ی «و آت ذا القربى حقه» رسول خدا فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید. ابوبکر گفت: فدک برای رسول خدا ﷺ بود.

علی عليه السلام و ام‌ایمن - که پیامبر گواهی به بهشت رفتن ام‌ایمن داده بود - شهادت دادند که رسول خدا آن را به فاطمه علیها السلام بخشید. ابوبکر شهادت آن دو را نپذیرفت و گفت: علی به نفع خود گواهی می‌دهد و ام‌ایمن به تنهایی (به دلیل زن بودن) کافی نیست. فاطمه علیها السلام فرمود: حال که چنین است؛ پس به عنوان میراثم از رسول خدا به من بده. ابوبکر گفت: پیامبران از خود چیزی به ارث نمی‌گذارند.

قسم دوم. در برخی چنین ترتیبی نیست:

الف) حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن عثمان بن عيسى و حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما بويع لأبي بكر و استقام له الأمر على جميع المهاجرين و الأنصار، بعث إلى فدك فأخرج و كيل فاطمة بنت رسول الله ﷺ منها فجاءت فاطمة عليها السلام إلى أبي بكر، فقالت: يا أبا بكر منعنتي عن ميراثي من رسول الله ﷺ و أخرجت و كيلی من فدك و قد جعلها لي رسول الله ﷺ بأمر الله؟ فقال لها: هاتي علي ذلك شهوداً. فجاءت بأم أيمن. فقالت: لا أشهد حتى أحتج يا أبا بكر عليك بما قال

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲، ح ۹۷۳.

رسول الله ﷺ. فقالت أنشدك الله، أليست تعلم أن رسول الله ﷺ قال: أن أم أيمن من أهل الجنة؟ قال: بلى. قالت: فأشهد أن الله أوحى إلي رسول الله ﷺ «فأت ذا القربى حقه» فجعل فدك لفاطمة بأمر الله و جاء علي عليه السلام فشهد بمثل ذلك. فكتب لها كتاباً بفدك و دفعه إليها. فدخل عمر فقال: ما هذا الكتاب؟ فقال ابوبكر: ان فاطمة ادعت في فدك و شهدت لها أم أيمن و علي فكتبت لها بفدك، فأخذ عمر الكتاب من فاطمة فمزقه و قال: هذا فيء المسلمين و قال: أوس بن الحدثان و عائشة و حفصة يشهدون علي رسول الله ﷺ بأنه قال: إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة. فإن علياً زوجها يجر إلى نفسه و أم أيمن فهي امرأة صالحة لو كان معها غيرها لنظرنا فيه. فخرجت فاطمة عليها السلام من عندها باكية حزينة فلما كان بعد هذا جاء علي عليه السلام إلى أبي بكر و هو في المسجد و حوله المهاجرون و الأنصار. فقال: يا أبا بكر، لم منعت فاطمة ميراثها من رسول الله؟ و قد ملكته في حياة رسول الله ﷺ؟ فقال ابوبكر: هذا فيء المسلمين فإن أقامت شهوداً أن رسول الله ﷺ جعله لها و إلا فلاحق لها فيه. فقال امير المؤمنين عليه السلام: يا أبا بكر تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين؟ قال: لا. قال: «فإن كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادعت أنا فيه من تسأل البيئته؟ قال: إياك...»^۱

هنگامی که با ابوبکر بیعت شد و بر مهاجر و انصار تسلط یافت، مأمورانی به فدک فرستاد و وکیل فاطمه علیها السلام را از آن اخراج کرد. فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود: ای ابوبکر! مرا از ارث رسول خدا، منع کردی و وکیلیم را از فدک بیرون کردی در حالی که پیامبر ﷺ آن را به فرمان خدا برای من داده بود؟ ابوبکر گفت: شاهدانی بیاور. ام ایمن را آورد. او گفت: شهادت نمی‌دهم تا این که با تو ای ابوبکر! به سخن پیامبر احتجاج کنم؛ سپس ادامه داد: تو را به خدا، آیا نمی‌دانی که پیامبر فرمود: «و أت ذا القربى حقه» را نازل فرمود؛ پس فدک به فرمان خدا برای فاطمه قرار داده شد. علی عليه السلام نیز به همین صورت گواهی داد.

ابوبکر فرمان برگرداندن فدک را کتبی صادر کرد و به فاطمه علیها السلام داد. در این هنگام عمر وارد شد و گفت: این نوشته چیست؟ ابوبکر جواب داد: فاطمه ادعای فدک کرد و ام ایمن و علی را به عنوان شاهد آورد و نوشتیم که فدک برای او است. عمر نوشته را گرفت و پاره کرد و گفت: فدک غنیمت مسلمان است. اوس بن حدثان و عایشه و حفصة گواهی می‌دهند که

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ رک: احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۴۷.

پیامبر فرمود: ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند، صدقه است. همسر او، علی برای نفع بردن گواهی می‌دهد و ام‌ایمن زنی صالح است، اگر شخص دیگر با او بود، به او اعتنا می‌کردیم.

حضرت فاطمه علیها السلام گریان و غمگین از نزد آن دو رفت؛ پس از آن علی علیه السلام نزد ابوبکر به مسجد رفت و مهاجران و انصار گرد او بودند. فرمود: ای ابوبکر! چرا فاطمه را از میراث رسول‌خدا منع کردی! در حالی که در زمان حیات پیامبر مالک آن شده بود؟ ابوبکر جواب داد: این غنیمت مسلمانان است. اگر شاهد آورد که پیامبر به او داده است، برمی‌گردانم و الا حقّی در آن ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! آیا برخلاف حکم خدا که درباره‌ی مسلمانان است، درباره‌ی ما حکم می‌کنی؟ گفت: نه. فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که مالک آن هستند و من درباره‌ی آن مال، ادعای مالکیت کنم، از چه کسی دلیل می‌خواهی؟ گفت: از تو....

(ب) أبو محمد عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

«لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و جلس أبو بكر مجلسه بعث إلى وكيل فاطمة - صلوات الله عليها - فأخرجه من فدك. فأتته فاطمة عليها السلام فقالت: يا أبا بكر ادعيت أنك خليفة أبي و جلست مجلسه و أنك بعثت إلى وكيلي فأخرجته من فدك و قد تعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صدق بها عليّ و أن لي بذلك شهوداً؟ فقال لها: إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا يورث. فرجعت إلى علي عليه السلام، فأخبرته. فقال: ارجعي إليه و قولي له: زغمت أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا يورث و ورث سليمان داود و ورث يحيى زكريا و كيف لا أرث أنا أبي؟ فقال عمر: أنت معلّمة. قالت: و إن كنت معلّمة فإنما علمني ابن عمي و بعلي. فقال أبو بكر: فإن عايشة تشهد و عمر أنهما سمعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و هو يقول: إن النبي لا يورث. فقالت: هذا أول شهادة زور شهدا بها في الإسلام ثم قالت: فإن فدك إنما هي صدق بها عليّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و لي بذلك بيّنة. فقال لها: هلمي بيّنتك. قال: فجاءت بأم‌آيمن و علي عليه السلام...»^۱

۱. اختصاص، ص ۱۸۳.

پس از رحلت رسول خدا و جانشینی ابوبکر، مأمورانی را نزد وکیل فاطمه علیها السلام فرستاد و او را از فدک بیرون کرد. فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: ادعا داری که جانشین پدرم هستی در حالی که وکیل را از فدک بیرون کردی و می دانی که پیامبر آن را به من بخشید و شاهدانی دارم؟ ابوبکر گفت: پیامبر چیزی به ارث نمی گذارد. حضرت نزد علی بازگشت و قضیه را گفت. امام فرمود: برگرد و بگو: خیالی می کنی پیامبر ارث نمی گذارد، در حالی که سلیمان از داود ارث برد و یحیی از زکریا ارث برد؛ چگونه است که من از پدرم ارث نمی برم؟ [وقتی که حضرت فاطمه علیها السلام این را فرمود] عمر گفت: این حرفها را کسی به تو یاد داده است. فرمود: اگر کسی به من یاد داده باشد، پسر عموم و شوهرم بوده است. ابوبکر گفت: عایشه و عمر گمراهی می دهند که از رسول خدا شنیده اند که: پیامبر ارث نمی گذارد. حضرت فرمود: این اولین شهادت دروغ در اسلام است. پیامبر فدک را به من داد و من شاهد دارم. ابوبکر گفت: شهادت را بیاور و حضرت، ام ایمن و علی علیهما السلام را آورد.

(ج) قال أبو بكر الجوهري و حدثني محمد بن زكريا قال: حدثني ابن عائشة قال: حدثني أبي عن عمه قال: لما كلمت فاطمة أبا بكر بكي ثم قال: يا بنت رسول الله والله، ما ورث أبوك ديناراً و لا درهماً و إنّه قال: إن الأنبياء لا يورثون. فقالت: إن فدك وهبها لي رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال: فمن يشهد بذلك؟ فجاء علي بن أبي طالب عليه السلام فشهد و جاءت أم أيمن فشهدت أيضاً...^۱

هنگامی که فاطمه علیها السلام از فدک سخن گفت، ابوبکر گریست و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا قسم، پدرت یک دینار و درهم به ارث نگذاشت و خود فرمود: پیامبران چیزی به ارث نمی گذارند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فدک را به من بخشید. ابوبکر گفت: شاهد کیست؟ علی بن ابی طالب عليه السلام و ام ایمن آمدند و شهادت دادند.

دسته‌ی چهارم - نه بخشش و نه ارث

در روایتی نه از بخشش سخن گفته شده و نه از ارث:

قال أبو بكر أحمد بن عبدالعزيز الجوهري: أخبرني أبو زيد عمر بن شبة قال: حدثني هارون بن عمير قال: حدثنا الوليد بن مسلم قال: حدثني صدقة أبو معاوية عن محمد بن عبد الله بن محمد بن

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

عبدالرحمان بن ابی بکر عن یزید الرقاشی عن أنس بن مالک: أن فاطمة عليها السلام أتت أبا بکر فقالت لقد علمت الذي ظلمتنا عنه أهل البيت من الصدقات و ما أفاء الله علينا من الغنائم في القرآن من سهم ذوی القربی ثم قرأت عليه قوله تعالى «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» فقال لها أبو بکر بأبی أنت و أمی و والد ولدک السمیع و الطاعة لکتاب الله و لحق رسول الله صلی الله علیه و آله و حق قرابته و أنا أقرأ من کتاب الله الذي تقرأین منه و لم یبلغ علمی منه أن هذا السهم من الخمس یسلم إلیکم کاملاً قالت أ فلک هو و لأقربائک قال لا بل أنفق علیکم منه و أصرف الباقی فی مصالح المسلمین قالت لیس هذا حکم الله تعالی قال هذا حکم الله فإن کان رسول الله عهد إلیک فی هذا عهداً أو أوجبہ لکم حقاً صدقتک و سلمته کله إلیک و إلی أهلک قالت إن رسول الله صلی الله علیه و آله لم یعهد إلی فی ذلك بشیء إلا أنى سمعته یقول لما أنزلت هذه الآیة أبشروا آل محمد فقد جاءکم الغنی قال أبو بکر لم یبلغ علمی من هذه الآیة أن أسلم إلیکم هذا السهم کله کاملاً و...^۱

فاطمه عليها السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: «تو به این ظلم خود نسبت به ما اهل بیت آگاهی که ما را از صدقات و آنچه از غنایم که خداوند در قرآن به عنوان سهم ذوی القربی به ما اختصاص داده، محروم کردی؛ سپس به این سخن خداوند تمسک جست. بدانید که خمس غنیمت، برای خدا و رسول و خویشاوندان است.» ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدای تو و پدرت باد، دنباله روی کتاب خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و حق خویشاوندان او هستم. همان کتاب خدا را که تو می خوانی، من هم می خوانم؛ اما از آن نمی فهمم که تمام این سهم از خمس به شما می رسد. حضرت فرمود: «پس برای تو و خویشانت است؟ جواب داد: نه، بخشی از آن را به شما می دهم و بقیه را صرف مصالح مسلمانان می کنم.»

حضرت فرمود: این حکم خدا نیست. ابوبکر گفت: حکم خدا همین است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله پیمانی با تو بسته یا حق واجب برای شما قرار داده، تو را تصدیق می کنم و همه ی آن را به تو و خانواده ات می دهم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه پیمانی با من نبسته؛ مگر این که پس از نزول آن آیه فرمود: به آل محمد بشارت دهید: بی نیازی سراغتان آمد. ابوبکر گفت: از این آیه نمی فهمم که همه ی این سهم را به شما بدهم.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

بخشش یا ارث؟

همان‌گونه که ملاحظه شد، در برخی سخن از بخشش، برخی از ارث، در برخی سخن از هر دو و در روایتی از هیچ‌یک از ارث و بخشش سخنی به‌میان نیامده است. بر اساس روایات دسته‌ی اول، پیامبر ﷺ در زمان حیات خویش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید و ابوبکر برای این بخشش شاهد خواست. نسبت به این روایات، آن اشکال که اگر در باب ارث، نسب معلوم باشد، درخواست شاهد بیجا است، وارد نیست؛ اما از جهتی دیگر می‌توان به ابوبکر ایراد گرفت که وقتی ملکی در تصرف شخصی بود، از او شاهد برای ملکیت نمی‌خواهند.

در دسته‌ی دوم که از ارث سخن به‌میان آمده، ابوبکر شاهد نخواست است و این ایراد مطرح نیست که شاهد در باب ارث برای اثبات خویشاوندی است.

روایتی که به عنوان چهارمین دسته ذکر کردیم، اساساً ربطی به قضیه‌ی فدک ندارد. در آن، سخن از سهم بنی‌هاشم از خمس است که ابوبکر مانع پرداخت به آنان می‌شد. شاهد آن، این است که حضرت زهرا علیها السلام برخلاف روایت پیشین که ضمیر متکلم وحده را به‌کار برده است - در این‌جا از ضمیر متکلم مع‌الغیر استفاده کرده است. فرمود:

«... الذی ظلمتنا عنه أهل البیت من الصدقات و ما أفاء الله علينا من الغنائم فی القرآن من سهم ذوی القربی...»^۱

در خبر دیگر عروه می‌گوید:

«أرادت فاطمة أبابکر علی فدک و سهم ذوی القربی، فأبی علیها و جعلهما فی مال

الله تعالی»^۱

فاطمه علیها السلام از ابوبکر فدک و سهم خویشاوندان را خواست؛ اما ابوبکر ابا کرد و آن دو را جزء بیت‌المال قرار داد. سخن عروه نشان می‌دهد که فدک و سهم «ذوی‌القربی» دو امر جداگانه هستند. ابن‌ابی‌الحدید پیش از روایت دسته‌ی چهارم می‌گوید:

«أعلم أن الناس یظنون أن نزاع فاطمة أبابکر کان فی أمرین فی المیراث و النحلة و قد وجدت فی الحدیث أنها نازعت فی أمر ثالث و منعها أبوبکر إیاءه ایضا و هو

سهم ذوی القربی»^۲

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

«بدان که مردم گمان می‌کنند، نزاع فاطمه علیها السلام با ابوبکر در دو امر ارث و بخشش بوده است؛ (چنین نیست) در احادیث چنین یافتیم که فاطمه علیها السلام در امر سومی نیز نزاع داشت و ابوبکر او را از آن محروم کرد و آن سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ظاهراً حضرت زهرا علیها السلام جهت احقاق حق خویش حداقل دوبار به ابوبکر مراجعه کرد. بعید است، قضیه‌ای با این اهمیت با یک‌بار مراجعه فیصله یابد. در یک جلسه، حضرت در ابتدا از هبه سخن گفت و پس از رد شهادت شهود، ارث را در جلسه‌ی بعدی مطرح کرد. شاهد این سخن، روایت اوّل از دسته‌ی سوم است که در آن آمده که حضرت ابتدا هبه را مطرح کرد و پس از نپذیرفتن آن، ادعای ارث فرمود.

از روایت «ج» از دسته‌ی سوم نیز دو ادعای جداگانه به روشنی استفاده می‌شود؛ اما ترتیب ادعا جابه‌جا است. به این صورت که حضرت در ابتدا به ارث تمسک جست و پس از نپذیرفتن آن، به بهانه‌ی این‌که انبیا از حوادث نمی‌گذارند، هبه را مطرح فرمود. هر کدام که جلوتر مطرح شده باشد، توجیه منطقی دارد و به آسانی نمی‌توان یک روش را بر دیگری ترجیح داد. اگر اوّل بخشش را مطرح فرموده باشد، به این دلیل است که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تحت تصرف حضرت بوده و این با مالکیت در زمان حیات پدر سازگار است. اگر ابتدا ارث را مطرح فرموده باشد، به این دلیل است که اثبات آن آسان و برای همگان قابل درک است و نیازی به شاهد نیست. گویا به همین دلیل است که حضرت فاطمه علیها السلام در ۹۷ زمان‌های دیگر از ارث بیشتر از بخشش سخن می‌گفت. البته ظاهر این دو روایت، یک جلسه است؛ اما افتادگی آن‌ها بعید نیست.

ایراد و اشکال اساسی، در روایات «الف» و «ب» در قسم دوم از دسته‌ی سوم است. ظاهر روایت «الف» این است که کلمه‌ی «میراث» در معنای اصطلاح به‌کار نرفته؛ بلکه به معنای هر چیزی است که در حیات یا ممات از شخصی به دیگری می‌رسد؛ چنان‌که درباره‌ی کسی که پدرش زنده است، می‌گوییم: فلانی هوش را از پدرش به ارث برده است.

طبق روایت «الف» وقتی حضرت فاطمه اعتراض می‌کند که چرا ابوبکر مانع میراثش شده و ابوبکر شاهد می‌خواهد، امام علی علیه السلام و ام‌ایمن این‌گونه گواهی می‌دهند:

«أشهد أن الله أوحى إلى رسول الله صلی الله علیه و آله «فأت ذا القربى حقّه» فجعل فدك لفاطمة

بأمرالله.

«گواهی می‌دهم که وقتی خداوند بر رسول‌خدا این آیه را نازل فرمود: «فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهٗ» فدک را به فرمان الهی به فاطمه داد.»

چنین گواهی حکایت از آن دارد که پیش از آن، سخن از بخشش بوده و اَلَا این گواهی با آن ادعا همه‌مانگ نخواهد بود. در نتیجه واژه‌ی «میراث» در کلام حضرت فاطمه علیها السلام به معنای بخشش است. مقایسه‌ی سند این روایت با روایت اول از دسته‌ی اول نشان می‌دهد که هر دو روایت یکی است و چنین ایرادی در آن دیده نمی‌شود.

در روایت «ب» در قسم دوم از دسته سوم گاهی سخن از ارث می‌شود و گاه از بخشش، بعید نیست، در این روایت هم «ارث» به معنای مطلق چیزی است که به کسی می‌رسد؛ هرچند در حیات باشد و احتمال افتادگی و تصحیف هم می‌توان داد.

مطالبه از سوی امام علی علیه السلام

از یک طرف در خبرهای متعدد آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام مستقیماً با ابوبکر درباره‌ی حقانیت خویش بحث کرد و از طرف دیگر در خبر اول از دسته‌ی اول گذشت که امام علی علیه السلام از ابوبکر احقاق حق کرد. گفتیم که خبر اول از دسته‌ی اول، همان خبر «الف» در قسم دوم از دسته‌ی سوم است. طبق روایت دسته‌ی سوم، ابتدا حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر سخن گفت و پس از ردّ حقانیتش، با ناراحتی برگشت و امام علی علیه السلام با مشاهده‌ی این وضع، به مسجد رفت و با ابوبکر سخن گفت؛ اما در روایت دسته‌ی اول، تنها نیمه‌ی دوم از این خبر آمده؛ یعنی، سخن گفتن امام علی علیه السلام با ابوبکر.

ناگفته نماند که قضیه‌ی فدک این‌گونه نبود که ابوبکر آن را بگیرد و خواسته‌ی حضرت زهرا علیها السلام در یک جلسه رد شود و قضیه تمام شود؛ بلکه این ماجرا از همان آغاز رحلت پیامبر شروع شد و بحث‌ها و کشمکش‌ها تا رحلت حضرت فاطمه علیها السلام ادامه یافت و هر روایت، گوشه‌ای از این ماجرا را نقل کرده است.

برگرداندن فدک

طبق برخی روایت‌های پیش‌گفته، ابوبکر فدک را برگرداند؛ اما عمر نگذاشت و از برخی دیگر استفاده شد که برنگرداند.

گفتیم که ظاهراً حضرت زهرا علیها السلام در دو یا چند جلسه با ابوبکر سخن گفت. در یک جلسه سخن از بخشش کرد و ابوبکر فدک را برگرداند؛ اما عمر نگذاشت. روایت «ب» از

دسته‌ی اوّل به این مطلب صراحت داشت. روایت «الف» از این دسته صراحت به برگرداندن ندارد؛ اما این روایت بخشی از روایت «الف» در قسم دوم از دسته‌ی سوم است و در روایت «الف» از قسم دوم تصریح به برگرداندن شده است. حضرت زهرا علیها السلام در جلسه‌ی دیگر بحث ارث را مطرح کرد و ابوبکر فدک را برنگرداند.

گواهی یا شنیدن؟

در برخی خبرها آمده است که ابوبکر ادّعا کرد که خود از پیامبر شنیده است که فرمود: ارث نمی‌گذارم؛ اما برخی اخبار حکایت از آن دارند که چند تن به این سخن پیامبر گواهی دادند.

گاهی یک راوی، خبری را به تفصیل نقل می‌کند و راوی دیگر بخش دیگر را. در قضیه‌ی فدک این احتمال قوّت دارد که هم ابوبکر ادّعا کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را شنیده و هم دیگران گواهی داده‌اند؛ اما در بعضی نقل‌ها شنیدن ابوبکر آمده و در برخی دیگر گواهی گواهان. یا این‌که در یک جلسه خود او ادّعای شنیدن از پیامبر صلی الله علیه و آله کرده؛ اما چون حضرت فاطمه علیها السلام نپذیرفته، در جلسه‌ی دیگری ابوبکر شاهد آورده است.

عباس و درخواست فدک

روایات فراوان دلالت بر آن دارد که حضرت زهرا علیها السلام تنها مدّعی فدک بود؛ اما طبق روایت «ب» از دسته‌ی دوم عباس - عموی پیامبر - نیز همراه حضرت زهرا علیها السلام رفت و خواهان ارث شد. توضیح آن‌که با بودن حضرت زهرا علیها السلام ارث پیامبر به عباس نمی‌رسد. به نظر می‌رسد عباس به عنوان بزرگ‌تر و محرمّ همراه حضرت بوده و عایشه خیال کرده که او هم طالب ارث بوده است؛ هرچند بعید است چنین اشتباهی از سوی عایشه رخ داده باشد؛ زیرا با توجّه به مضمون و سند روایت، ظاهراً این حدیث همان حدیث قبلی از عایشه است (روایت الف) که نامی از عباس در آن نیست.

بر اساس فقه اهل سنت، ارث پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس هم می‌رسید؛^۱ چه بسا راویان سنّی، سخن عایشه را طبق فقه خودشان اصلاح کرده‌اند. به هر حال این روایت که به صورت دیگر و بدون نام عباس نیز نقل شده، نمی‌تواند در برابر روایات فراوان، مورد توجّه قرار گیرد.

۱. طبق فقه اهل سنت، در صورتی که میت، دختر و عمو داشته باشد، ارث او به هر دو آنها می‌رسد.

بخشش یا حق؟

طبق آیهی قرآن (و آت ذا القربی حقه)^۱ فدک حق حضرت زهرا علیها السلام بود. در این صورت بخشیدن به او به وسیلهی پیامبر صلی الله علیه و آله بی معنا است. دربارهی دادن فدک به حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر لفظ «هبه» الفاظ دیگر نیز به کار رفته است: اقطاع، اعطاء، تملیک، نخله، دفع و تصدق. از تعبیر گوناگون به دست می آید که مراد از همهی آن تعبیر، تحویل دادن است. از این گذشته حق را می توان بخشید؛ چنان که می گوئیم: «جایزه را به او بخشیدند» در حالی که جایزه حق او بوده است. یا می گوئیم: «این بخشش حق او بود»^۲

ناگفته نماند که می توان گفت که هبه به معنای بخشش متعارف است و پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند بخشیده است؛ چنان که وقتی وکیل، چیزی را می بخشد، می توان بخشش را به موکل و وکیل هر دو نسبت داد.

برنگرداندن فدک از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام

از پرسش های مطرح در این زمینه آن است که اگر حضرت زهرا علیها السلام مالک فدک بود؛ چرا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت رسید، آن را به وارثان حضرت برنگرداند؟ به گونه های مختلف به پرسش فوق می توان پاسخ داد:

۱. بیشتر مردم در زمان حکومت امام علی علیه السلام قایل به حقانیت اعمال ابوبکر و عمر بودند و مصلحت نبود که امام علیه السلام آن را برگرداند؛ هم چنین این شبهه بود که امام علیه السلام به نفع شخص خود می خواسته این کار را انجام دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفان سرسختی در میان مسلمانان داشت. اگر حضرت فدک را بر می گرداند، بهانه به دست آنها می افتاد و احتمال تبلیغات علیه حضرت از سوی آنان بود.

۲. پیگیری های امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بیشتر جنبه ی سیاسی داشت و هدف اصلی افشاگری علیه غاصبان حکومت بود، نه رسیدن به مادیات؛ لذا حضرت وقتی به حکومت رسید، در نامه ای فرمود: مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که آرامگاه فردای آدمی قبری تاریک است.^۳

۱. سوره اسراء، آیه ۲۶.

۲. فدک، استادی، ص ۳۹ - ۴۱.

۳. رک: نهج البلاغه، نامه ۴۵.

وقتی که هارون الرشید خواست فدک را به امام کاظم علیه السلام برگرداند، حضرت از گرفتن آن استنکاف کرد. اصرار هارون الرشید باعث شد، امام حدّ آن را تعیین کند و حدّ تعیین شده بخش عظیمی از کره‌ی زمین بود.^۱ گویا این روایت نمی‌خواهد، به معنای حقیقی، محدوده‌ی فدک را تعیین کند؛ بلکه کنایه از آن است که حکومت باید در دست ما اهل بیت علیهم السلام باشد.

۳. گاهی دست برداشتن از پاره‌ای مادیات جنبه‌ی عاطفی دارد؛ چه بسا نمی‌خواستند، آنچه سبب ایذاء حضرت فاطمه علیها السلام بوده، مایه‌ی خوش حالی آن‌ها شود؛ به عنوان مثال، جوانی که در راه گرفتن مال خود از دست غاصب، صدمه‌های بسیار دیده و در این راه کشته شده، اگر مادر او دسترسی به آن مال پیدا کند، رغبتی به گرفتن آن ندارد.

۴. از امام صادق علیه السلام درباره‌ی علت این‌که امام علی علیه السلام فدک را باز نگرداند، پرسیدند، حضرت فرمود:

«لأنّ الظالم و المظلوم كانا قدما على الله عزوجلّ و أثناب الله المظلوم و عاقب الظالم. فکره ان يسترجع شيئاً قد عاقب الله عليه غاصبه و أثناب عليه المغضوب.»^۲

زیرا ظالم و مظلوم به پیشگاه خدا رفتند. خداوند به مظلوم پاداش داد و ظالم را مجازات کرد. امام علی علیه السلام خوش نداشت، چیزی را برگرداند که خداوند غاصب آن را مجازات کرده بود و به آن‌که حقّ او غضب شده بود، پاداش داده بود.

۵. در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام در برابر سؤال فوق فرمود:

«للاقتداء برسول الله صلی الله علیه و آله لما فتح مکة و قد باع عقيل بن أبي طالب داره فقيل له: يا رسول الله ألا ترجع إلی دارک؟ فقال صلی الله علیه و آله: و هل ترک عقيل لنا دارا؟ إنا أهل بیت لا نسترجع شيئاً يؤخذ منا ظلماً. فلذلك لم يسترجع فدک لما ولی.»^۳

برای پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی پیامبر مکه را فتح کرد، عقیل خان‌های حضرت را فروخته بود. به حضرت گفتند: ای رسول خدا! آیا به خانه‌ات باز نمی‌گردی؟ فرمود: آیا عقیل خان‌های برای ما باقی گذاشته؟ ما اهل بیتی هستیم که آنچه از روی ظلم از ما گرفته‌اند، باز نمی‌گردانیم. به همین دلیل امام علی علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را برنگرداند.

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۱؛ السقیقة و فدک، ص ۱۴۷.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۳۲.

حدی را که امام کاظم علیه السلام برای فدک تعیین کرده بخش عظیمی از دنیا را فرا می‌گیرد. در حالی که از مضمون روایات دیگر چنین بر نمی‌آید.

ظاهراً امام به منطقه‌ای که اهل بیت علیهم السلام باید بر آن‌ها حکومت کنند و اکنون غضب شده است، اشاره کرده و آلاً واضح است که اماکنی به این گستردگی ملک شخصی حضرت زهرا علیها السلام نبود. در واقع امام کاظم علیه السلام بعد سیاسی قضیه‌ی فدک را نشان داده است.

نتیجه

تعارض‌ها در روایات فدک قابل حل است و با مشاهده‌ی اختلاف در روایات نمی‌توان منکر اصل قضیه شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- الاحتجاج، طبرسي (م ٥٤٨ق)، تحقيق سيد محمدباقر خراسان، نجف، ١٣٤٨ق.

- الاختصاص، شيخ مفيد (م ٤١٣)، تحقيق علي ابر غفاري، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤م.

- الامامة و السياسة، ابن قتيبة الدينوري، تحقيق الشيرى، ١، ٢٧٦، مصادر سيره ي پيامبر و ائمه، على شيرى، قم،

انتشارات امير شريف الرضى، الأولى ١٤١٣ - ١٣٧١ش.

- الامامة و السياسة، ابن قتيبة دينورى، تحقيق الزينى، ١، ٢٧٦، مصادر سيره ي پيامبر و ائمه عليه السلام، طه محمد الزينى،

مؤسسة الحلبي و شركاه للنشر و التوزيع.

- الكافي، كليني (م ٣٢٩ق)، تحقيق علي ابر غفاري، چاپ پنجم، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٤٣ش.

- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م ٢٣٠ق)، بيروت، دار صادر.

- المقنعة، شيخ مفيد (م ٤١٣ق)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٠ق.

- تحقيق نهج البلاغة، محمد عبده، چاپ اول، قم، دارالذخائر، ١٤١٢ق.

- تفسير القمي، على بن ابراهيم القمي (م ٣٢٩ق)، تحقيق سيد طيب موسى جزايرى، چاپ سوم، قم، مؤسسة

دارالكتاب للطباعة و النشر، ١٤٠٤ق.

- تهذيب الأحكام، شيخ طوسى (م ٤٦٠ق)، تحقيق سيد طيب موسى جزايرى، چاپ سوم، قم، مؤسسة دارالكتاب

للطباعة و النشر، ١٣٦٤ش.

- دلائل الامامة، محمد بن جرير طبرى (ق ٤)، چاپ اول، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق.

- السقيفة و فدك، احمد بن عبدالعزيز جوهرى (م ٣٢٣ق)، تحقيق محمدهادى امينى، چاپ دوم، بيروت، شركة الكتيبى

للطباعة و النشر، ١٤١٣ق.

- سنن الترمذى، ترمذى (م ٢٧٩ق)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.

- شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى (م ٣٦٣ق)، تحقيق سيد محمد حسينى جلالى، قم، جامعه مدرسين.

- شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد (م ٤٥٦ق)، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ١٩٤٢م.

- صحيح البخارى، بخارى (م ٢٥٦ق)، دارالفكر، ١٤٠١ق.

- صحيح مسلم، مسلم النيسابورى (م ٢٤١ق)، بيروت، دارالفكر.

- علل الشرائع، شيخ صدوق (م ٣٨١ق)، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥.

- فدك، رضا استادى، چاپ اول، قم، قدس، ١٣٨٣ش.

- قرب الاسناد، حميرى قمى (م ٣٠٠ق)، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٣ق.

- مسند احمد، احمد بن حنبل (م ٢١١ق)، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى.

- مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ق)، نجف، ١٣٧٦ق.